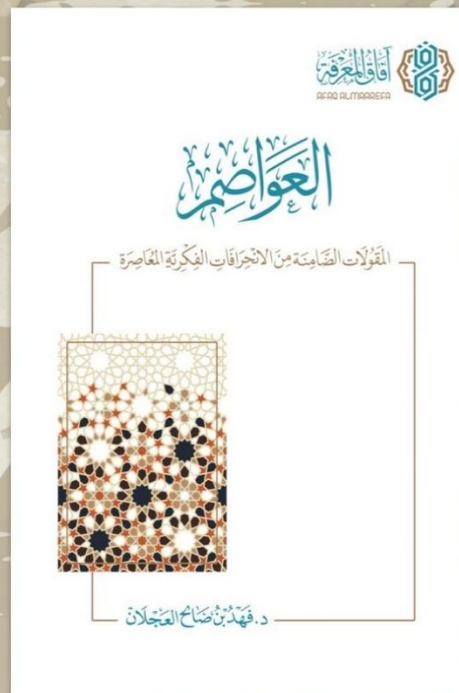


سخنان محافظ (١٧)

معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنان محافظ (۱۷) معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار

مردم معانی را با الفاظ و نگارش‌های گوناگونی بیان می‌کنند. مهم است که در نظر داشته باشیم اعتبار و اصل، با معناست و کانون توجه باید بیش از آنکه متوجه الفاظ باشد، به ملاحظه معنا، مقصود و مراد جلب شود. چرا که معنا مورد نظر است و الفاظ تنها وسیله‌ای برای رسیدن به آن هستند.

چه بسا مردم یک معنای واحد را با الفاظ و قالب‌های متعددی بیان کنند؛ همان‌طور که توانایی آن‌ها در بیان مطلب نیز متفاوت است و در این زمینه اختلاف چشمگیری با یکدیگر دارند.

از این رو، کسی که به معنا اهمیت می‌دهد و مقصود را درمی‌یابد، به دستاوردهای فراوانی می‌رسد، از جمله:

۱- کاهش خصومت و اختلاف: چنین فردی، بر سر مسائلی که سودی در پی ندارند، درگیری و خصومت ایجاد نمی‌کند. زیرا [در بسیاری موارد] اختلاف پیش آمده، تنها در «نحوه بیان» معنای مورد نظر است، در حالی که هر دو طرف بر سر خود «معنا» اتفاق نظر دارند. و چه بسیار خصومت‌هایی که به همین دلیل میان مردم روی می‌دهد!

در واقع، معناگرایی نشانهٔ وسعت نظر و خردمندی است که فرد را در آشتی دادن میان دیگران، نزدیک کردن دیدگاه‌های مخالفان، اصلاح روابط و ریشه‌کن کردن جرقه‌های فتنه یاری می‌کند.

۲- عدالت و انصاف: گاه ممکن است شخصی نیت بیان معنای درستی را داشته باشد، اما در شیوهٔ بیان آن خوب عمل نکند؛ مثلاً برای معنایی خاص از لفظی عام [یا برعکس] استفاده کند، یا واژه‌ای مبهم و مُجمل با معانی متعدد به کار گیرد، یا به اصطلاح فنی خاصی پایبند باشد.

در چنین مواردی، ستم است که بار مخالفت در موضوعی را بر دوش او بگذاریم که اساساً با آن مخالفتی ندارد و نزاع تنها بر سر شیوه بیان آن بوده است. کسی که به معانی اهمیت می‌دهد، خود را از ستم بر مردم مصون می‌دارد و به دلیل اختلاف در الفاظ، دچار تجاوز به حقوق آنان (از طریق نسبت دادن باورهایی که به آن‌ها معتقد نیستند) نمی‌شود.

۳- پرداختن به امور مهم‌تر: کسی که به معانی اهمیت می‌دهد، مسائل مهم و تأثیرگذار در پژوهش را پی می‌گیرد، در آن‌ها باریک‌بین می‌شود و لوازم و پیامدهای آن‌ها را می‌سنجد.

این، برخلاف کسی است که در الفاظ «غرق» می‌شود؛ او نیرو، وقت و اندیشه خود را در شخم زدن امری بی‌فایده هدر می‌دهد. چنین فردی پس از مطالعه یا گفتگو، به «شکارچی الفاظ» و ناظر ساختارها تبدیل شده و چه بسا کل پژوهش و ایده‌های خود را برپایه همین تعبیرات بنا کرده است.

او از درک معنایی که در پس این تعبیرات گوناگون نهفته، غافل مانده است. به همین دلیل، اگر به او گفته شود: «معنایی که تو از لفظ من فهمیدی، مقصودم نبود»، یا «من آن را به شیوه‌ای دیگر بیان کردم»، یا «این لفظ در زبان یا کاربرد عرفی، معنای متفاوتی دارد»، کل آن بنای [فکری] فرو می‌ریزد؛ چرا که بر پایه‌ای سست بنا شده بود.

البته این سخن بدان معنا نیست که تعبیرات لفظی بی‌ارزش‌اند؛ بلکه آن‌ها وسیله‌ای برای رسیدن به معنا هستند و قطعاً باید به آن‌ها توجه کرد. مقصود این است که درجه اهمیتشان پایین‌تر از اهمیت معناست. الفاظ «وسیله» هستند و معنا «مقصود» و «هدف» است. بنابراین، توجه اصلی باید به معنا معطوف باشد؛ کما اینکه خطا در «بیان» هرگز مانند خطا در «معنا» نیست.

در همین باره، «مُرَنی» فقیه می‌گوید: «کسی که در نام خطا کند، مانند کسی نیست که در معنا خطا کرده است؛ خطای در معنا دشوارتر (سخت‌تر) است»^۱.

^۱ لالکائی آن را در «شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة» (۳/ ۹۸۵) آورده است.

البته الفاظ نیز در حالات زیر باید مورد توجه قرار گیرند:

۱- هنگامی که در بردارنده معنایی باطل و مخالف شرع باشد؛ مانند اینکه در آن کفر، استهزاء، دشنام، دروغ، قسم به غیر الله و مانند آن باشد. در این صورت، شکی نیست که [آن لفظ] ناپسند و نهی شده است و خود لفظ، سزاوار سرزنش و انکار است.

۲- هنگامی که وسیله‌ای برای رسیدن به یک مقصود فاسد باشد. به این معنا که شارع گاهی از برخی تعبیرات که در اصل مباح بوده‌اند، نهی کرده است؛ چرا که ذریعه‌ای برای مقاصد فاسد بوده‌اند. مانند سخن خداوند متعال: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا** {بقره: ۱۰۴} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا» و بشنوید). زیرا یهودیان از این عبارت (راعنا) به عنوان وسیله‌ای برای طعنه زدن به پیامبر ﷺ استفاده می‌کردند.

۳- هنگامی که دربردارنده معانی ناپسندی باشد. نمونه بارز آن، نهی پیامبر ﷺ از به کار بردن برخی الفاظ بود، زیرا معانی نامناسبی را به ذهن می‌آوردند. چنانکه ایشان نام «عاصیه» (به معنای گناهکار) را به «جمیلة» (به معنای زیبا) تغییر دادند،^۱ و نام «برّة» (به معنای نیکوکار) را به دلیل آنکه در آن نوعی خودستایی بود، تغییر دادند،^۲ و از اینکه فرد بگوید «خَبُثَتِ نَفْسِي» (نفسم پلید شد) نهی کردند،^۳ و همچنین از نامیدن انگور با عنوان «الکرم» (به معنای بزرگواری) نهی نمودند،^۴ و مواردی از این دست.

^۱ به روایت مسلم آن را (۱۶۸۶ / ۳) به شماره (۲۱۳۹).

^۲ این نام (برّة)، نام اولیه‌ی هریک از زینب بنت جحش، زینب بنت ابی سلمه و جویریة بنت حارث بود، پیش از آنکه پیامبر ﷺ آن را تغییر دهد. نک: صحیح بخاری (۴۳ / ۸) شماره (۶۱۹۲)، و مسلم (۳ / ۱۶۸۷) شماره (۲۱۴۲)، و (۱۶۸۷ / ۳) شماره (۲۱۴۰).

^۳ بخاری (۴۱ / ۸) شماره (۶۱۷۹)، و مسلم (۱۷۶۵ / ۴) شماره (۲۲۵۰) از حدیث عایشه و سهل بن حنیف رضی الله عنهما.

^۴ بخاری (۴۱ / ۸) شماره (۶۱۸۲)، و مسلم (۱۷۶۳ / ۴) شماره (۲۲۴۷) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

۴- یا هنگامی که به واسطه آن [لفظ]، مصلحت بزرگتری ترک شود. چنانکه در نهی از نامیدن نماز عشاء به «العَتَمَة» (تاریکی شب) آمده است،^۱ زیرا به، رها کردن نام‌های شرعی می‌انجامد.

۵- یا هنگامی که در آن پنهان کاری و فریب و تلبیس باشد؛ یعنی نامیدن چیزی به غیر حقیقت آن. چنانکه در حدیث آمده است: «شراب را با نام [دیگری] که بر آن می‌گذارند، حلال می‌شمارند».^۲ از همین قبیل است نامیدن «ربا» به «سود بانکی»، و نامیدن فواحش و زنا تحت عناوینی مانند روابط آزاد و مانند آن.

^۱ مسلم (۱/ ۴۴۵) شماره (۶۴۴) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

^۲ عبدالرزاق در المصنف (۸/ ۵۳۲) شماره (۱۸۲۶۹)، ابن ابی شیبہ در المصنف (۵/ ۶۹) شماره (۲۳۷۷۳) از حدیث عبدالله بن محیریز جمحی به صورت مرسل، احمد در المسند (۳۷/ ۳۸۲) شماره (۲۲۷۰۹)، ابن ماجه (۴/ ۴۷۱) شماره (۳۳۸۵) از حدیث عبادة بن صامت (رضی الله عنه)، ابن حجر در فتح الباری (۱۰/ ۶۰) گفته سندش جيد است، نسائی (۵/ ۹۸) شماره (۵۱۴۸) از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ، ابوداود (۵/ ۵۳۰) شماره (۳۶۸۸)، ابن حبان در صحیح خود (۶/ ۹۷) از حدیث ابی مالک اشعری. این حدیث را ضیاء مقدسی در المختارة (۲۵۵ - ۲۵۷)، ابن تیمیه در الفتاوی الکبری (۶/ ۴۰) و ابن قیم در اغاثة اللفهان (۱/ ۶۰۱) صحیح دانسته‌اند. نک: تحقیق مسند الامام احمد (۲۹/ ۶۱۵ - ۶۱۶)، صحیح الجامع الصغیر و زیادته (۲/ ۹۰۴).

این‌ها جنبه‌های مهمی از توجه به الفاظ هستند.

قاعدهٔ «اعتبار، به معانی است نه به الفاظ و ساختارها»^۱ یک قاعدهٔ فقهی شناخته‌شده در کتب فقها است. آنان می‌گفتند: «اعتبار در قراردادها و تصرفات، به معانی است نه به الفاظ و ساختارها»^۲ اما در حقیقت، [کاربرد] این قاعده گسترده‌تر از استعمال فقهی آن است و تنها به این حوزه یعنی ملاحظهٔ معانی در الفاظ قراردادها و تصرفات عمومی محدود نمی‌شود، بلکه جنبه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد.

* * *

آثار این مقوله:

- احتیاط در برخورد با مفاهیم معاصر:

^۱ العبرة بالمعاني لا بالألفاظ والمباني.

^۲ نک: غمز عیون البصائر للحموی (۲/ ۲۶۸)، (۴/ ۲۹۸).

سخنان محافظ | معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار |

این بدان جهت است که مردم در فهم و بیان مکاتب و اصول رایج در عصر ما، اختلاف چشمگیری با یکدیگر دارند. بنابراین، اشتباهی فاحش است که انسان صرفاً برپایه الفاظ و بدون درخواست توضیح، حکمی را صادر کند.

برای مثال، چنین فردی به سراغ مفهوم «دموکراسی» می‌رود و با خود می‌گوید: دموکراسی یعنی حکومت مردم بر خودشان، بدون در نظر داشتن هیچ ارزش والائری، حتی اگر آن [ارزش] خودِ دین باشد؛ پس در این نگاه، مردم خدای خودشان هستند و این با اسلام در تضاد است. در نتیجه، اگر این فرد کسی را بباید که بگوید: «من به دموکراسی دعوت می‌کنم» یا «به نظرم دموکراسی با اسلام موافق است»، بلافاصله بر او حکم کفر جاری می‌کند، یا می‌گوید «در کفر افتاده است»، یا این عقیده را به او نسبت می‌دهد که: تشریع (قانون‌گذاری) برای غیر خدا جایز است.

این کار، ظلم و تجاوزی ناحق است که ریشه‌اش در کوتاهی از ملاحظه «معنا» و غرق شدن در «الفاظ» است. او دریافته است که مردم بر سر معنای مفاهیم معاصر اتفاق نظر ندارند. بنابراین، درست نیست که صرفاً به این دلیل که

«معنای حقیقی» یک اصطلاح نزد تو چیز دیگری است، قولی را به شخصی نسبت دهی که آن را نگفته است. این دروغ بستن به اوست.

همین امر در مورد سایر مفاهیم و اصول مدرن معاصر نیز صادق است. مردم در فهم و تفسیر آن‌ها اختلاف چشمگیری دارند و برای هر مفهوم، گرایش‌های متعارضی می‌یابی که زیرمجموعه هر گرایش نیز، چندین رأی مختلف وجود دارد. از این رو، کسی که به معانی اهمیت می‌دهد، باید میان دو امر تمایز قائل شود:

امر اول: پژوهش درباره خود مفهوم. در این مرحله، مفهوم به دقت واکاوی می‌شود، ریشه آن و باورهایی که دربر دارد بیان می‌گردد، و بر اساس موافقت یا مخالفتش با اسلام، درباره آن داوری می‌شود.

امر دوم: پژوهش درباره تفسیرهای مردم از این مفهوم. در اینجا، باید دریافت که فهم مردم متفاوت است. پس نباید آن‌ها را بر اساس اعتقاد [شخصی] خود درباره آن مفهوم، یا بر اساس «حقیقت» آن مفهوم فی‌نفسه، بازخواست

کرد. بلکه باید به تعبیراتِ خودِ آن‌ها توجه نمود. چه بسا آنان آن را برخلاف آنچه [پژوهشگر] می‌داند بیان کنند، که در این صورت اختلاف میان آن‌ها بر سر «فهم اصطلاح» بوده است.

پس اگر شخصی بگوید: «من به لیبرالیسم دعوت می‌کنم»، کسی که به معنا اهمیت می‌دهد از او توضیح می‌خواهد و می‌گوید: «آیا به آزادی دعوت می‌کنی، حتی اگر با قطعیات شریعت مخالف باشد؟ دلیل تو برای این کار چیست؟» این توضیح خواهی، باور آن شخص را به تفصیل روشن می‌کند و پس از آن می‌توان درباره‌اش داوری کرد؛ نه اینکه با وجود احتمال آشکار تفاوت در تفسیرها، صرفاً به لفظ اکتفا کرد.

این احتیاط واجب است تا مسلمان دچار ظلم و ستم نشود. باید ماهیتِ سخن را همان‌گونه که هست، پیش از داوری درباره‌ آن درک کرد. البته تأکید می‌کنیم که ما درباره‌ «حکم خود سخن» صحبت می‌کنیم، و مقصود ما آنچه از «عذر» به دلیل جهل یا تأویل و مانند آن پیش می‌آید، نیست.

سخنان محافظ | معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار |

ابن تیمیه در اشاره به اشتباه بودن تکفیر در چنین نزاع‌های لفظی می‌گوید: «اگر معنای مطلق لفظ، جز از طریق آنچه خود گوینده اراده کرده، دانسته نشود، آن گوینده به اجماع مسلمانان کافر نیست. و حتی اگر معتقد باشد آنچه او نفی کرده، همان مدلول لفظ است، و آنچه نفی کرده، به اجماع یا بر اساس قولی پذیرفته شده، [واقعاً هم از آن ذات] منتفی باشد، چنین فردی نزد هیچ‌یک از مسلمانان کافر نیست»^۱.

و می‌گوید: «مردم همواره از سخنان دیگران برداشتی خلاف مرادشان داشته‌اند، و این، خدش‌های به گویندگان حق وارد نمی‌کند. نهایتاً این یک بحث لفظی است، و بحث‌های لفظی موجب اختلاف معنوی نمی‌شوند، چه رسد به تکفیر»^۲.

^۱ الاستغاثة في الرد على البكري (۳۴۷).

^۲ الاستغاثة (۳۹۹).

اگر کسی بگوید: ما در باب مُكْفَرَات، مانند انکار امری که به بداهت از دین دانسته می‌شود^۱ و مانند آن، از مقصود گوینده توضیح نمی‌خواهیم؛ پس در اینجا هم نباید توضیح خواسته شود. و این توضیح‌خواهی فقط مربوط به باب «عذرپذیری» هنگام صدور حکم بر اشخاص معین است.

پاسخ: آن مُكْفَرَات اموری آشکار هستند، لذا برای حکم بر خودِ «وصف» (عمل) نیازی به توضیح‌خواهی نیست؛ چرا که محل احتمال (و برداشت‌های گوناگون) نیستند. اما برخلاف آنها، این مفاهیم [معاصر]، محل ابهام و اشکال هستند، به‌ویژه زمانی که توسط توده مردم و عوام به کار روند. این الفاظ به خودی خود کفر نیستند، بلکه کفر، به معانی مرتبط با آنها تعلق می‌گیرد. بنابراین، وقتی در معانی اختلاف وجود دارد، صحیح نیست که خودِ لفظ مدار و پایه تکفیر قرار گیرد.

- در اصطلاحات، جای مناقشه نیست:

^۱المعلوم من الدین بالضرورة.

گاهی نزاع بر سر الفاظ است، در حالی که بر سر معنا اتفاق نظر وجود دارد و هر دو طرف نیز معنای صحیح را با لفظی صحیح بیان می‌کنند. از نمونه‌های آن، این است که شخصی یک موضوع را به سه بخش تقسیم کند و دیگری آن را به چهار یا پنج بخش تقسیم نماید؛ یا اینکه بر یک معنا، نامی بگذارد که با نام مورد استفاده دیگری متفاوت باشد.

اگر چنین باشد، این از قبیل نزاع لفظی است و شایسته نیست که بر سر اصطلاحات سخت‌گیری شود. بلکه فرد باید اصطلاح خاص هر گروه، مذهب یا شخص را بیاموزد تا مراد آن‌ها را بفهمد و بر سر آن با ایشان نزاع نکند. مگر به قصد باریک‌بینی در انتخاب واژه بهتر و دقیق‌تر، یا برای پایبندی به اصطلاحات رایج و تثبیت شده. این نوع نزاع، از جنس نهی از منکر نیست که به امری حرام یا کاری ناپسند و نکوهیده تعلق می‌گیرد.

ابن تیمیه در بیان آسان‌گیری در برخورد با الفاظی که محذور شرعی ندارند، می‌گوید: «اما سخن گفتن با اهل یک اصطلاح [خاص] با اصطلاح و زبان خودشان، اگر به آن نیاز باشد و معانی [مورد نظر] صحیح باشد، مکروه ناپسند

نیست؛ مانند سخن گفتن با غیر عرب‌ها از رومیان، پارسیان و ترکان با زبان و عرف خودشان. این کار به دلیل نیاز، جایز و نیکو است، و ائمه آن را تنها زمانی مکروه دانسته‌اند که نیازی به آن نباشد.^۱

از کوتاهی دانش و ضعف درک است که میان مردم بر سر «اصطلاحات» نزاع و خصومت شکل بگیرد، در حالی که هریک از آن‌ها معنایی خلاف آنچه دیگری فهمیده می‌فهمد. در نتیجه، نزاع بر سر «الفاظ» است، حال آنکه در تمام یا اغلب معانی با هم اتفاق نظر دارند. همچنین از کوتاهی و ضعف است که نزاع‌ها گرد برخی اصطلاحات بچرخد، و هر طرف دلایل خود را برای نقض سخن دیگری بیاورد، در حالی که اینها اصطلاحاتی هستند که مفهومی به دقت میان دو طرف واکاوی نشده است، و هر طرف صرفاً اصرار دارد که تفسیر

^۱ درء تعارض العقل والنقل (۱/ ۴۳). و نک: درء التعارض (۱/ ۲۳۱).

او درست‌تر است. درحالی‌که خردمند درمی‌یابد که: «بررسی عقلی در معانی است، نه در صرفِ اصطلاحات»!

- آگاهی از تاثیرالفاظ مُجَمَّل:

اینکه مسلمان درک کند «اصل، معناست»، او را نسبت به مشکل «الفاظ مُجَمَّل» آگاه می‌سازد. الفاظ مجمل عباراتی هستند که چندین معنا را برمی‌تابند. در نتیجه، اگر آن [لفظ] را به خاطر معانی صحیحِ درونش بپذیرد، پیامدش این است که برخی معانی باطل آن را نیز پذیرفته است. و اگر آن را به خاطر معانی باطلش رد کند، مقداری از حقی که در آن بوده را نیز رد کرده است. پس در اینجا باید در برابر این الفاظ «توضیح‌خواهی» کرد. یعنی این الفاظ نه به طور مطلق پذیرفته می‌شوند و نه به طور مطلق رد می‌شوند. بلکه مسلمان باید در برابر آن‌ها محتاط باشد؛ آن بخش از حقِ قابل قبول در آن را روشن می‌سازد، و آن بخش از باطلِ مردود در آن را رد می‌کند.

^۱ درء تعارض العقل والنقل (۱۰ / ۲۳۹). و مانند آن را نک: درء التعارض (۱ / ۲۹۹)، (۱۰ / ۱۸۵)، مسألة في توحيد الفلاسفة (۳۸).

این توضیح خواهی، روشی آسان است که یکی از راه‌های شایع انحراف را می‌بندد: «زیرا، بسیاری از مردم به دلیل اشتراک و اشتباه در الفاظ و معانی گمراه شده‌اند»! خردمند، خود را از بیشتر اختلافات مصون می‌دارد: «و گفته شده است: بیشتر اختلاف خردمندان، از جهت اشتراک اسامی است».^۲

ابن تیمیه خطر این الفاظ مجمل را بیان کرده و می‌گوید: «و به دلیل همین اجمال و اشتراک [معنا] که در نفی و اثبات اسامی وجود دارد، گروه‌هایی از مسلمانان را می‌یابی که بر سر اثبات یا نفی یک لفظ... با یکدیگر کینه‌توزی و دشمنی می‌کنند، یا خصومت می‌ورزند یا می‌جنگند. و علت این امر، علاوه بر اشتراک لفظ، نوعی جهل یا نوعی ظلم است».^۳

ابن تیمیه ضمن آشکار ساختن تأثیر این الفاظ مجمل، روش برخورد با آن‌ها را چنین بیان می‌کند: «اما الفاظی که در کتاب و سنت نیامده‌اند، و سلف نیز بر

^۱ درء تعارض العقل والنقل (۱/ ۵۲۹).

^۲ منهاج السنة النبویة (۲/ ۲۱۷)، مجموع الفتاوی (۱۲/ ۵۵۲).

^۳ بیان تلخیص الجهمیة (۳/ ۳۰۷ - ۳۰۸).

نفی یا اثبات آن‌ها اتفاق نظر نداشته‌اند؛ بر هیچ‌کس واجب نیست که با نفی یا تأیید کننده آن موافقت کند، مگر آنکه ابتدا دربارهٔ مراد او توضیح بخواند. اگر از آن [لفظ]، معنایی را اراده کرده بود که موافق خبر پیامبر ﷺ است، آن [معنا] را تأیید می‌کند؛ و اگر معنایی مخالف خبر پیامبر ﷺ اراده کرده بود، آن را انکار می‌کند. سپس، برای بیان آن معانی [صحیح]، اگر در الفاظش ابهام یا اشتباهی بود، [باید] با الفاظ دیگری آن را بیان کند، یا مراد خود از آن [لفظ مبهم] را به گونه‌ای روشن سازد که حق به شیوهٔ شرعی شناسانده شود. زیرا بسیاری از نزاع‌های مردم، ریشه در الفاظ مُجَمَّل نوساخته و معانی شبهه‌ناک دارد. تا جایی که دو نفر را می‌بینی بر سر به کار بردن یا نفی یک لفظ با هم خصومت و دشمنی می‌کنند، در حالی که اگر از هریک از آن دو دربارهٔ معنای آنچه گفته است پرسیده شود، [حتی] تصویری از آن ندارد، چه رسد به آنکه دلیلش را بداند! و [حتی] اگر دلیلش را بداند، لازمه‌اش این نیست که مخالف او حتماً خطا کار باشد؛ بلکه ممکن است در سخن او [نیز] نوعی درستی باشد.

و چه بسا این از جهتی درست بگوید و آن از جهتی دیگر، و چه بسا حق در سخن
سومی باشد.»^۱

شیخ، تفاوت میان برخورد با الفاظ مُجَمَّل و الفاظ شرعی را بیان کرده و
می‌گوید: «آنان (سلف صالح) عبارات نوپدید، مبهم و شبهه‌ناک را از اینکه به
طور مطلق نفی یا اثبات شوند، ممنوع می‌دانستند؛ نه لفظ را [مطلقاً] به کار
می‌بردند و نه آن را [مطلقاً] نفی می‌کردند، مگر پس از توضیح خواهی و
واکاوی. و هنگامی که معنا روشن می‌شد، آنچه حق بود از آن، پذیرفته می‌شد
و باطل آن نفی می‌شد. این برخلاف کلام خدا و رسولش ﷺ است؛ زیرا آن حق
است که پذیرش آن واجب است، حتی اگر معنایش [کاملاً] فهمیده نشود. و

^۱ مجموع الفتاوی (۱۱۴ / ۱۲). و در همین معنا نک: مجموع الفتاوی (۳ / ۳۴۷)، (۱۷ / ۳۰۶ - ۳۰۷)، (۲۰ /

۱۶۲ - ۱۶۵)، منهاج السنة النبویة (۲ / ۵۴۲ - ۵۴۳)، بیان تلبیس الجهمیة (۵ / ۴۰۷ - ۴۰۸)، التسعینیة

(۱ / ۲۱۴ - ۲۱۷)، درء تعارض العقل والنقل (۱ / ۲۳۸)، (۲ / ۱۰۴).

کلام غیرمعصوم، پذیرش آن واجب نیست تا زمانی که معنایش فهمیده شود^۱.

مشکل الفاظ مبهم در عصر ما، با فراوانی اصطلاحاتی که مردم هنگام بیان آن‌ها در مورد حدودشان اختلاف نظر دارند، پیچیده‌تر می‌شود. آسمان فرهنگ معاصر، آکنده از مفاهیمی مانند همزیستی، آزادی، تکثرگرایی، تسامح، برابری، توانمندسازی و دیگر اصطلاحاتی است که در شمار آوردنشان دشوار است. بنابراین، توضیح‌خواهی در مورد این الفاظ، تضمینی برای جلوگیری از عبور هرگونه معنای باطل است.

- درک حقیقت الفاظ حامل بار فرهنگی:

اینکه می‌گوییم معنا اصل است، و الفاظ وسیله‌اند و بخشی از نزاع بر سر الفاظ، نزاعی اصطلاحی است که جای سخت‌گیری ندارد، به معنای نادیده گرفتن مطلق اصطلاحات نیست؛ به‌ویژه زمانی که آن اصطلاح صرفاً یک لفظ

^۱ درء تعارض العقل والنقل (۱/ ۷۶). و ببینید: (۱/ ۲۹۶).

معصوم و بی‌طرف نیست، بلکه در بسته‌بندی خود، حامل معانی است و امتدادی فرهنگی را حمل می‌کند که معانی و مفاهیمی را ناآگاهانه با خود می‌کشد. بنابراین بر مسلمان واجب است که از خطرات این بار فرهنگی آگاه باشد.

توجه به این بار فرهنگی، در واقع همان توجه به معانی است و از جنس باریک‌بینی بی‌مورد در الفاظ نیست. مشکل در خود این لفظ نیست، بلکه در این است که آن لفظ به کالسکه‌ای تبدیل شده که معانی فاسد بسیاری را پشت سر خود می‌کشد. بنابراین، در برخورد با آن چاره‌ای جز رعایت دو امر نیست:

- ۱- تا حد امکان، از به کار بردن آن پرهیز شود و الفاظ صحیح، جایگزین آن گردد.
- ۲- آگاه‌سازی نسبت به معانی فاسدی که این الفاظ با خود حمل می‌کنند، و اشاره مکرر به آن‌ها، و توضیح‌خواهی درباره‌شان؛ تا آنجا که [این معانی پنهان] کاملاً برجسته و آشکار شوند و پنهان نمانند.

برای مثال: هنگامی که یک زن تحصیل کرده می‌آید تا به حقوق شرعی زن دعوت کند که در کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ تضمین شده است و بر اساس چارچوب‌هایی است که با این دو اصل تعارض ندارند؛ اما در ادامه، در سخنانش تکرار می‌کند که «فمینیست» است و به «توانمندسازی زنان»، «برابری»، «سلامت باروری» و «مبارزه با تبعیض» و مانند آن دعوت می‌کند؛ و حتی اگر فرض کنیم که او در چارچوب‌بندی این مفاهیم به گونه‌ای که مخالف شرع نباشد، صادق است؛ [باز هم باید گفت] این روش، ساده‌لوحانه و غرق در غفلت از خطر این اصطلاحات و آن بار فرهنگی است که با خود حمل می‌کند؛ باری که او نمی‌تواند صرفاً با بسته‌بندی دوباره آن مفهوم با معانی‌ای که خودش صحیح می‌پندارد، آن را بزدايد.

این شیوه‌ای است که برخی مردم از روی نادانی، غفلت و کوتاهی در آن واقع می‌شوند؛ همان‌طور که ممکن است دیگرانی عمداً، از روی ناپاکی درون و مکر، این کار را انجام دهند تا مفاهیم باطل را بدون نام بردن از آن‌ها جا بیندازند و از درگیر شدن صریح با قطعیات شریعت دوری کنند.

به همین دلیل، یکی از خطاهای رایج در پژوهش‌های مقاصدی معاصر، این است که اینگونه مفاهیم آکنده از بار فرهنگی را، مقاصد شریعت می‌نامند. در نتیجه، هر مفهوم مدرنی که در عصر ما رایج می‌شود، مستقیماً به اسلام نسبت داده شده و از مقاصد آن به شمار می‌رود. در نتیجه مواردی مانند آزادی، برابری، تسامح، همزیستی، توسعه، تمدن، پیشرفت و... را از مقاصد اسلام به شمار می‌آورند.

آنچه بر اشکال می‌افزاید این است که بسیاری از آن‌ها مقصود خود از هر لفظ را به شیوه‌ای مفصل که ابهام را از آن بزداید، توضیح نمی‌دهند؛ بلکه چه بسا اگر به تفصیل سخن گوید برخی مفاهیم منحرف را در همان تفصیل وارد سازد.

اما کسی که مفهوم را واکاوی کرده، ابهام را از آن زدوده و آن را به روشی شرعی و صحیح تبیین کرده است، اختلاف با او بر سر درستی نام‌گذاری چنین چیزی به عنوان مقصد شرع باقی می‌ماند. و برخی از این اصطلاحات ممکن است اینگونه باشند، که در این صورت - همان‌طور که گذشت - اختلاف بر سر

اصطلاح خواهد بود. هرچند شایسته‌تر آن است که مطلقاً از آن پرهیز شود، زیرا این الفاظ بی‌طرف نیستند و گوینده تسلطی بر معنای آن‌ها ندارد.

- هشیاری نسبت به خطر الفاظ بی‌طرف

از جمله اشتباهات، دور کردن الفاظ شرعی یا الفاظ صحیح و جایگزین کردن آن‌ها با عبارات بی‌طرف است که موضع صحیح را آشکار نمی‌کنند؛ مانند تعبیر از حلال شمردن فواحش با نام ازدواج با همجنس. در اینجا، همجنس‌گرایی عبارتی به ظاهر بی‌طرف است که موضعی مبنی بر پذیرش یا رد را آشکار نمی‌کند؛ برخلاف نام فحشا یا انحراف. و همچنین به کار بردن الفاظی مانند روابط جنسی، روابط عاطفی، قرار گذاشتن و دیدار به جای نامیدن آنها با اسامی شرعی چون زنا و فحشا. بنابراین، برگزیدن عبارات به ظاهر بی‌طرف، انتخابی معصومانه نیست؛ بلکه [این الفاظ] باری [ایدئولوژیک] با خود حمل می‌کنند که لازمه آن، کنار گذاشتن موضع انزجارآمیز نسبت به این مفاهیم و رفتارهاست؛ و در مرحله بعد، به همزیستی مسالمت‌آمیز با آن‌ها و

پذیرششان به گونه‌ای که آزادی [و مشروعیت] آن‌ها را تضمین کند، منجر می‌شود.

خطر اینجا صرفاً ترک یک لفظ شرعی نیست. ممکن است لفظ شرعی ترک شود که همین ترک لفظ برتر و استفاده از لفظ فروتر به خودی خود یک نقص محسوب می‌شود، اما اشکال اصلی این است که شخص از لفظ شرعی [که حامل موضع رسمی شرع است] فراتر رفته و به لفظی چنگ می‌زند که آن لفظ جدید، متضمن موضعی متناقض با شرع است. عادت کردن به این الفاظ، به پذیرش چنین مفاهیم و رفتارهای منحرف، یا لاقلاً دست‌کم گرفتن خطر آن‌ها می‌انجامد.

- اصل، پیروی از حق است، نه صرف انتساب:

درک اینکه اصل، معناست، این آگاهی را بالا می‌برد که اصل، در پیروی از حق است، نه منتسب بودن به نام‌های شریف یا قبیح. بنابراین، پایبندی به سنت صرفاً برنامیده شدن به نام‌های شریف مرتبط با آن [مانند اهل سنت]

استوار نیست؛ همان طور که اگر مردم شخصی را با نام‌هایی خطاب کنند که بیزارکننده و دور از آن است، این نام‌گذاری، انسان را از دایرهٔ آن خارج نمی‌سازد.

از شیوه‌های قدیمی برای بیزار کردن از حق و اهل آن، لقب‌گذاری با الفاظ بیزارکننده است. در گذشته، منحرفان از سنت، اهل سنت را به اصطلاحات عیب‌ناک متهم می‌کردند و آنان را ناصبی، حشوی، مشبّه، مُجبره و نابتة می‌خواندند.^۱

این شیوه تا به امروز همچنان ادامه دارد، با این تفاوت که بر تندی و تنوع هنرمندان آن در تخریب چهره و ایجاد بیزاری افزوده شده است. این نام‌ها آن قدر زیاد شده‌اند که شمردنشان دشوار است. خردمند کسی است که خود را فراتر از تسلیم شدن در برابر سلطهٔ این نام‌ها می‌بیند. بنابراین اصل، پیروی از حق است. در این صورت، نام‌های بیزارکننده‌ای که مردم به پیروان حق

انک: مسائل حرب الکرمانی (۳/ ۹۸۵)، تأویل مختلف الحدیث لابن قتیبہ (۱۳۶)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱/ ۱۹۷)، (۳/ ۵۸۸)، الحجة في شرح المحجة (۱/ ۸۶)، (۲/ ۵۴۰).

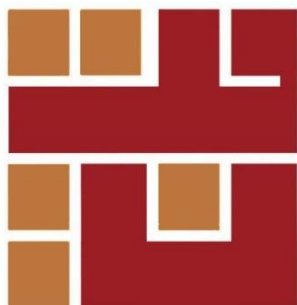
نسبت می‌دهند، به او زیانی نمی‌رساند؛ همان‌طور که اگر کسی از حق یا برخی نشانه‌های آن فراتر رود، نام‌های شریفی که بر خود می‌گذارد، سودی به حالش نخواهد داشت؛ چرا که معنا اصل است نه نام.

بیزارسازی با نام‌ها، به عیب‌جویی از اشخاص محدود نمی‌شود، بلکه گاهی متوجه خود گفته‌ها [و باورها] می‌گردد. به این ترتیب که نام‌های بیزارکننده یا شبهه‌ناک را بر بخشی از حق می‌گذارند تا مردم را از آن گریزان سازند. از این قبیل است که ایمان به نام‌ها و صفات خدا را «تشبیه» می‌نامند، یا [ادعا می‌کنند] که لازمه آن، «ترکیب»، «نیازمندی» یا حادث بودن ذات الهی است. آن‌ها با اصطلاحاتی از این دست، کسی را که می‌خواهد کتاب خدا را همان‌گونه بفهمد که صحابه، تابعین و ائمه اسلام فهمیدند، می‌ترسانند. در نتیجه، این نام‌ها در ذهن آن فرد چنان بزرگ می‌شوند که از معانی فطری و آشکار [دین] بیزار می‌گردد. آنگاه، قلب و زبانش به لغزش افتاده و تا جایی پیش می‌رود که ناچار به تکذیب نصوص و مخالفت با بدیهیات می‌شود. همین امر در مورد سایر اصول اعتقادی نیز صدق می‌کند؛ آن اصول نیز از

سخنان محافظ | معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار |

برچسب‌زنی با نام‌های بیزارکننده‌ای که ایمان برخی را سست می‌کند، در امان نیستند. اما فرد خردمند، معانی صحیح را از تریسِ الفاظ و اصطلاحات رها نمی‌کند، بلکه دربارهٔ خودِ این اصطلاحات، بر اساس معانی‌شان قضاوت می‌کند.

سخنان محافظ | معنا اصل است؛ نه صرفاً لفظ و ساختار |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies